

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پیاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

### گریه‌ی امام حسین علیه السلام بر سر اجساد مطهر شهداء

در کتاب شراب طهور، در مبحث رضا، بحثی تحت عنوان اظهار عواطف و رضا داریم. نوشته‌ام که تعارضی بین راضی بودن به مقدرات الهی و ظهور عواطف انسانی وجود ندارد. ظهور عواطف انسانی یک ویژگی مثبت است؛ یک کمال است؛ انسان بی‌عاطفه و بی‌احساس انسان خوبی نیست. لذا بارها هم پیش آمد؛ خود ائمه علیهم السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»<sup>۱</sup> کسی که در او رحم و عاطفه نیست، مورد رحمت خدا هم واقع نمی‌شود. مثلاً پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله، ابراهیم که پسر ماریه‌ی قبطیه بود، از دنیا رفت. پیغمبر صلی الله علیه و آله گریستند. یا مثلاً نوه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت؛ پیغمبر گریستند. بعد بعضی افراد که نمی‌دانستند، اعتراض می‌کردند که شما که گفتید خدا هر کار کند، ما باید راضی باشیم؛ حضرت فرمودند من راضی‌ام؛ دلم می‌سوزد؛ چشمم اشک می‌ریزد؛ اما آنچه خلاف رضایت خداست نمی‌گوییم. یعنی در یک انسان این دو با هم قابل جمع است.

وجود مقدس امام معصوم علیه السلام باعاطفه‌ترین موجود جهان آفرینش است؛ لذا اقتضای آن عواطف همین اشک و اندوه است؛ اما این به‌هیچ‌وجه به این معنا نیست که نسبت به آنچه هست، ناراضی است. لذا وقتی طبق آنچه در مقاتل نقل شده است؛ تیر آمد و گلوی علی اصغر علیه السلام را برید؛ «فَذَبَحَ الطِّفْلَ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ وَ مِنَ الْوَرِيدِ إِلَى الْوَرِيدِ»؛ وقتی خون گلوی حضرت علی اصغر علیه السلام جاری شد، امام حسین علیه السلام دستشان را زیر خون گرفتند و آن را به آسمان پاشیدند. در روایات داریم که ملائکه همه‌ی آنها را گرفتند و یک قطره از خون حضرت علی اصغر علیه السلام زمین نریخت. بعد به خدا عرض کردند: «حَمَلَّ عَلَيَّ أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ» یا «حَمَلَّ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ»؛ آنچه بر من نازل شد؛ این اتفاق که برای من افتاد؛ تحملش برای من آسان است؛ چرا که در برابر دیده‌ی خدا این اتفاق افتاد. این دو، یعنی جمع بین رضا و عواطف یک کمال در انسان است؛ همان‌طور که انسانی که به مقدرات الهی راضی نیست، یک انسان کامل نیست؛ انسانی هم که عواطف ندارد، انسان کامل نیست. امام معصوم علیه السلام که انسان کامل است، هر دوی آنها را در اوج خود دارد.

<sup>۱</sup>. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۰.